

ساخت و اعتباریابی آزمون دات پروب برای اندازه‌گیری توجه انتخابی نسبت به تصاویر مرتبط با دلبستگی □

Construction and Validation of Dot-probe Test for Measurement of Selective Attention towards Attachment Related Pictures □

Gheysar Maleki, M.Sc. ✉

Mohammad Ali Mazaheri, Ph.D.

Mohsen Dehghani, Ph.D.

قیصر ملکی *

دکتر محمدعلی مظاهری *

دکتر محسن دهقانی **

Abstract

Recent evidences in attachment literature have pointed to the critical role of attachment in affect regulation and cognitive functioning through the selective processing of attachment-relevant information. The purpose of this study was developing and validation of a Dot-Probe Test for measurement of selective attention towards attachment related pictures. the stimulus that used for the dot-probe task comprised of two categories of positive and negative attachment related pictures. Based on these categories and after several phases of screening 275 pictures were selected. Then 50 student and 5 practitioner psychologists rated each picture on pleasant-unpleasant and attachment-relevance. Finally five pictures of each subscale and a total of 45 pictures that have the highest scores in both features were selected and matched with 45 neutral pictures that had no particular emotional valence. Therefore the dot-probe test was comprised of these 90 pictures. 161 students (86 male and 85 female) of Shahid Beheshti University were selected by convenient sampling method and completed Depression, Anxiety and Stress Scale (DASS-21) and the dot-probe task. Result show high validity of pictures and high reliability of participant answer to dot-probe test. According to the results of this study can be said that designed test is suitable for measurement of automatic features of attachment.

Keywords: measurement, selective attention, dot-probe, attachment

چکیده

شواهد پژوهشی جدید بر نقش حیاتی دلبستگی در تنظیم عاطفه و عملکرد شناختی از طریق پردازش انتخابی اطلاعات مرتبط با دلبستگی دلالت دارد. هدف از مطالعه حاضر ساخت و اعتباریابی آزمون دات پروب برای اندازه‌گیری توجه انتخابی نسبت به تصاویر مرتبط با دلبستگی بود. محرک‌های مورد استفاده در آزمون دات پروب شامل دو طبقه از تصاویر مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی بود. بر اساس طبقات مذکور و پس از چندین مرحله غربالگری، ۲۷۵ تصویر انتخاب شد. سپس ۵۰ نفر از دانشجویان و پنج روان‌شناس متخصص تصاویر را بر حسب خوشایندی-ناخوشایندی و تناسب هر تصویر با دلبستگی درجه‌بندی نمودند. در پایان پنج تصویر از هر زیرمقیاس و در مجموع ۴۵ تصویر که دارای بیش‌ترین نمره در هر دو بعد بودند انتخاب و با ۴۵ تصویر خنثی که فاقد بار هیجانی خاصی بودند جفت شدند. بنابراین آزمون دات پروب شامل ۹۰ تصویر بود. ۱۶۱ نفر (۷۶ مرد و ۸۵ زن) از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و مقیاس افسردگی، اضطراب و تنیدگی (DASS-21) و تکلیف دات پروب را تکمیل کردند. نتایج نشان‌دهنده روایی بالای تصاویر و همچنین اعتبار بالای پاسخ شرکت‌کنندگان به آزمون دات پروب بود. با توجه به نتایج مطالعه حاضر می‌توان گفت آزمون طراحی شده در این پژوهش قابلیت اندازه‌گیری جنبه‌های خودکار دلبستگی را دارد.

کلیدواژه‌ها اندازه‌گیری، توجه انتخابی، دات پروب، دلبستگی

□ Shahid Beheshti University, Tehran. I.R. Iran.
✉ ghmaleki.1365@gmail.com

□ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۳/۷، تصویب نهایی ۱۳۹۱/۷/۲۳
*دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی
**پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

● مقدمه

نظریه دلبستگی گرچه در آغاز برای تبیین روابط کودک-والد طراحی شده است، اما بعدها پژوهشگران این حوزه (هازان و شیور، ۱۹۸۷ به نقل از شهابی زاده و همکاران، ۱۳۸۵) دلبستگی را در زمینه روابط بزرگسالان وارد ساخته و اظهار داشتند که بازنمایی‌های حاصل از روابط نخستین کودک بر احساس، رفتار، هیجان و به طور کلی الگوی روابط بین‌فردی در بزرگسالی تأثیر می‌گذارد. استفاده از "الگوهای کاری درونی"^۱ "مانند استفاده از روان‌بنا شناختی است. افراد به کمک این الگوها نیت و اعمال دیگران را تفسیر و رفتارهای آینده آنان را پیش‌بینی می‌کنند. بعدها آنان رفتار خویش را بر مبنای این پیش‌بینی‌ها تنظیم و طرح‌ریزی می‌کنند. با وجود اهمیت روزافزون دلبستگی در زمینه‌های مختلف روان‌شناختی، شواهد گویای آن است که در حوزه دلبستگی به طور کلی و دلبستگی بزرگسالان به طور خاص آزمون‌های معتبر اندکی وجود داشته و این زمینه پژوهشی همواره با محدودیت مذکور مواجه بوده است (الکساندر و همکاران، ۲۰۰۵).

طی ده سال اخیر پژوهشگران حوزه دلبستگی برای مطالعه فرآیندهای دلبستگی و بازنمایی‌های خودکار آن علاقه فزاینده‌ای به روش‌های اجتماعی-شناختی نشان داده‌اند. این تحول می‌تواند در نتیجه چند عامل مختلف باشد: دلیل نخست به علاقه گسترده به پژوهش در حوزه تفکر خودکار اشاره دارد. نکته دوم مربوط به رواج ابزارهای ضمنی می‌باشد. تصور می‌شود این ابزارها نسبت به ابزارهای پرسشنامه‌ای کم‌تر مستعد سوگیری‌های مقبولیت اجتماعی و تحریف‌های خودمحافظتی هستند (فازیو و السون، ۲۰۰۳). نکته سوم این که نیاز ویژه به بررسی مستقیم‌تر فرضیات منشعب از نظریه دلبستگی که در آن ادعاهای گوناگونی مبنی بر طبیعت خودکار فرآیندهای مرتبط با دلبستگی ارائه شده است، نیازمند پژوهش و بررسی‌های عمیق‌تر در این حوزه است.

نکته آخر به موضوع بسیار پراهمیتی اشاره دارد. راهبردهای دلبستگی و الگوهای کاری که زیربنای آن را تشکیل می‌دهند، مکرراً به عنوان ساختارهایی که "پرموزی"^۲ شده و به صورت عادت درآمده‌اند و بنابراین فعالیت آن در سطح خودکار قرار دارد،

فرض شده‌اند (بالبی، ۱۹۸۰؛ میکولینسرو شیور، ۲۰۰۳؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷؛ دویت و همکاران، ۲۰۰۷). بر این اساس پژوهش‌های آزمایشی و کنترل‌شده‌ای به منظور مطالعه و بررسی این موضوع که آیا بازنمایی‌های مرتبط با دلبستگی به طور خودکار فعال می‌شوند یا خیر مورد نیاز است.

پژوهشگران مختلف آشکارا بر نقش فرآیندهای خودکار و بازنمایی‌های مرتبط با دلبستگی که به نحو خودکار فعال می‌شوند، تأکید کرده‌اند. بالبی (۱۹۶۹) اعتقاد دارد که الگوهای کاری می‌توانند فرآیندهای دلبستگی را به شیوه‌ای تدافعی و خود محافظتی تحت تأثیر قرار دهند. او همچنین تأکید می‌کند که الگوهای کاری از طریق تمرین و تکرار نیرومند می‌شوند و در نهایت عملکرد آن‌ها به شکل خودکار درمی‌آید. بر این اساس الگوهای مذکور به طور ناخودآگاه باعث ایجاد سوگیری در پردازش اطلاعات، انتظارات بین‌فردی، و طراحی نقشه‌هایی برای کنار آمدن با درماندگی می‌گردند. از طریق چنین فعالیت خودکاری است که عملکرد نظام دلبستگی به صورت پایدار و نسبتاً ثابت درمی‌آید (دویت و همکاران، ۲۰۰۸). بالدوین (۱۹۹۵) با مطرح "ساختن مفهوم روان‌بنه‌های رابطه‌ای"^۳ عقاید بالبی را گسترش داد. به زعم او این فرآیندها در موقعیت‌های مرتبط با دلبستگی فعال می‌شوند و اثرات "شبه روان‌بنه"^۴ ایجاد می‌کنند. اعتقاد بر آن است که برخی از فرآیندهای موجود در عملکرد نظام دلبستگی همچون ادراک، توجه، تفسیر، ارزیابی و ... بدون کنترل هشیارانه کار می‌کنند (بارگ و بارندلر، ۱۹۹۶). یکی از فرضیه‌های نظریه دلبستگی که مطالعات آزمایشی اندکی بدان اختصاص یافته است، ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و فرآیندهای توجهی است. اعتقاد بر آن است که توجه انتخابی راهبردی کلیدی برای تنظیم عاطفه و هیجان بوده و نقشی اساسی در عملکرد نظام دلبستگی دارد (مین، ۱۹۹۰). نظریه دلبستگی (بالبی، ۱۹۸۰) تأکید ویژه‌ای بر نقش فرآیندهای توجهی در شکل‌دهی به رفتارهای رابطه‌ای که مبنای دلبستگی هستند، دارد. اعتقاد بر آن است که تفاوت‌های مرتبط با دلبستگی در سوگیریهای توجهی از پیشینه یادگیری فرد ناشی می‌شود و این سوگیری منعکس‌کننده راهبردهای ضمنی برای تنظیم درماندگی و نزدیکی هیجانی است که در سبک دلبستگی یک فرد پایدار می‌مانند. بنابراین انتظار می‌رود که الگوهای کاری دلبستگی چارچوبی

سوگیرانه برای جهت دادن به منابع توجهی در برابر سرنخ‌های مرتبط با دلبستگی فراهم آورد. این سوگیری به صورت پردازش بیش‌تر اطلاعاتی که به یک هدف خاص مرتبط-اند و "همه‌نگ با انتظار"^۵ هستند، پدیدار می‌گردد (کولینز و الارد، ۲۰۰۱). فرضیه فوق با یک عقیده کلی در روان‌شناسی شناختی همسو است: افراد توجه خود را به سمت اطلاعاتی که با اهداف جاری‌شان مرتبط‌اند و با نگرش و انتظارات موجودشان همخوان هستند، هدایت می‌کنند (سرول و وایر، ۱۹۸۶). پیش‌بینی‌های نظری پیرامون جهت‌گیری توجه در قالب دو بعد اضطراب و اجتناب دلبستگی تفسیر شده‌اند. تصور بر آن است که افراد دلبسته اضطرابی نسبت به اطلاعات منفی و تهدیدآمیز گوش‌به‌زنگ بوده و مدام در حال نظارت بر چهره مادرانه خویش هستند. تمرکز تهدیدمحور و ترس‌محور این گونه افراد را نسبت به علائم عدم تأیید از سوی دیگران گوش‌به‌زنگ ساخته و آنان را به سمت توجه بر علائم فوق می‌کشاند. چنین افرادی همواره به دنبال گردآوری شواهدی برای تأیید ترس‌هایشان هستند این در حالی است که معمولاً شواهد موجود با انتظارات آنان هم‌خوان نیست (الدستاین، ۲۰۰۶). تمرکز توجهی افراد اجتنابی از الگوی کاملاً متفاوتی تبعیت می‌کند. انگیزش آنان در جهت کاستن از عواطف و سرکوب نیازهای مرتبط با دلبستگی منجر به آن می‌شود که توجه خود را از محرک‌هایی که به فعالیت ناخواسته نظام دلبستگی می‌انجامند، منحرف سازند. این محرک‌ها شامل سرنخ‌های مرتبط با چهره‌ی دلبستگی یا اطلاعاتی که به لحاظ هیجانی تهدیدآمیز هستند، می‌باشند (فرالی و والر، ۱۹۹۸؛ بالبی، ۱۹۷۹؛ مهدویان و همکاران، ۱۳۸۵).

بر اساس الگوی پویایی‌های نظام دلبستگی، توجه ممکن است دو نقش مهم در دلبستگی ایفا کند: ۱. راه‌اندازی نظام دلبستگی از طریق هدایت توجه به اطلاعات تهدیدآمیز و هیجانی و ۲. تنظیم مجاورت از طریق هدایت توجه به سوی سرنخ‌های مرتبط با چهره‌ی دلبستگی (دویت و همکاران، ۲۰۰۸). با این حال شواهد مستقیم اندکی پیرامون نقش توجه انتخابی در دلبستگی موجود است. با وجود این که چندین مطالعه یافته‌های خود را بر حسب فرآیندهای توجهی مرتبط با دلبستگی تفسیر کرده‌اند (ادل شتاین و گیلات، ۲۰۰۸؛ کیرش و کسیدی، ۱۹۹۷؛ زیجلمانسوان امیکوون و همکاران، ۲۰۰۳). اکثر این مطالعات بر جنبه‌های مرتبطی همچون سوگیری در حافظه تمرکز

کرده‌اند و بر روش‌هایی متکی بوده‌اند که نتوانسته آزمون دقیق و خالی از ابهامی از جهت‌گیری توجهی فراهم آورد.

شواهد تجربی که از گوش‌به‌زنگی یا اجتناب افراد مضطرب نسبت به تهدید حمایت می‌کنند، تا حدود زیادی از پژوهش‌های مبتنی بر پارادایم دات پروب نشئت گرفته است (مکلئود و همکاران، ۱۹۸۶؛ دهقانی و همکاران، ۲۰۰۳). در پارادایم دات پروب طی یک تکلیف کاوش دیداری به شرکت‌کنندگان یک جفت محرک در زمانی کوتاه در دو مکان فضایی متفاوت روی صفحه نمایشگر رایانه ارائه می‌شود. یکی از محرک‌ها تهدیدآمیز و دیگری خنثی است. بعد از ناپدید شدن محرک‌ها، یک نقطه در جای محرک تهدیدآمیز (نوبت‌های همخوان) یا در جای محرک خنثی (نوبت‌های ناهمخوان) ظاهر می‌شود. شرکت‌کنندگان می‌بایست با فشار دادن یک دکمه روی صفحه نمایشگر مکان نقطه را مشخص کنند. سوگیری توجه از طریق اندازه‌گیری زمان مورد نیاز برای پاسخ به مکان نقطه استنباط می‌گردد. چنانچه زمان واکنش به نوبت‌های همخوان سریع‌تر از زمان واکنش به نوبت‌های ناهمخوان باشد، می‌توان گفت که فرد نسبت به محرک‌های تهدیدآمیز گوش‌به‌زنگ است. برعکس در صورتی که زمان واکنش به نوبت‌های ناهمخوان طولانی‌تر باشد، اجتناب از محرک تهدیدزا قابل استنباط خواهد بود.

معدود مطالعات صورت گرفته به طور اختصاصی محرک‌های مرتبط دلبستگی را به کار نگرفته‌اند و معمولاً از محرک‌های تهدیدآمیز کلی و مرتبط با اضطراب فراگیر، هراس، و افسردگی استفاده کرده‌اند (دویت و همکاران، ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۸). به طور طبیعی نگرانی‌ها و دلمشغولی‌های مربوط به دلبستگی با چنین محرک‌هایی که چندان با محتوای این سازه روان‌شناختی مرتبط نیستند، به نحو مطلوب فعال‌سازی نخواهند شد و بنابراین با این محرک‌ها، نمی‌توان در مورد دلبستگی به یک نتیجه‌گیری عاری از خطا، دست یافت. علاوه بر این، برخی مطالعات (دویت و همکاران، ۲۰۰۷) از محرک‌های واژه‌ای بهره گرفته‌اند. نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد این است که نسبت استفاده از این واژه‌ها در زندگی روزمره شرکت‌کنندگان یک فرهنگ و زبان خاص مورد بررسی قرار نگرفته است. افراد به طور طبیعی به آن دسته از واژه‌ها بیش‌تر توجه

می‌کنند که قبلاً با آن‌ها بیش‌تر سروکار داشته‌اند. بنابراین ممکن است تمایل به توجه بیش‌تر به یک واژه تنها به کاربرد بیش‌تر آن در زندگی روزمره یک فرد مربوط باشد و نه به این دلیل که منعکس‌کننده سوگیری توجه به آن است. تصاویر به مدد تأثیر تکاملی و زیست‌شناختی خود نسبت به واژه‌ها محتوای هیجانی را بهتر منعکس خواهند کرد. با این حال استفاده از تصاویر نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد. این محدودیت‌ها به ظرفیت هیجانی هر تصویر و ارتباط هر تصویر با متغیری که قصد بررسی آن را داریم مربوط می‌شود.

بر اساس اطلاعات ما، تاکنون مطالعات صورت‌گرفته تلاشی در جهت تعیین ظرفیت هیجانی و رواسازی محرک‌های مورد استفاده به عمل نیاورده‌اند. این در حالی است که بر اساس برخی گزارش‌ها (لانگ و همکاران، ۲۰۰۸) هر محرک ممکن است ظرفیت هیجانی خاص خود را داشته باشد و برای ارزیابی دقیق توانایی‌های شناختی، مجموعه‌های مرتبط و همگنی از محرک‌ها مورد نیاز است.

از دیرباز اکثر شواهدی که بر تفاوت‌های فردی در الگوهای کاری درونی دلالت دارند، از مطالعات مبتنی بر ابزارهای خودگزارش‌دهی به دست آمده‌اند. گرچه ادبیات پژوهشی دل‌بستگی تا حدود زیادی وام‌دار این گونه پرسشنامه‌ها است، لیکن باید به این نکته توجه کرد که برخی از ابعاد الگوهای کاری درونی خارج از هشیاری آگاهانه قرار داشته و بنابراین انعکاس و گزارش مستقیم آن در قالب پرسشنامه‌های خودگزارش‌دهی میسر نخواهد بود. علاوه بر این پاسخ افراد به پرسشنامه‌ها می‌تواند در نتیجه عواملی همچون ترس از ارزیابی، علاقه به مقبولیت اجتماعی و تظاهر مورد تحریف قرار گیرد. علاوه بر دلایل نظری دلایل روش‌شناختی‌ای نیز برای استفاده از ابزارهای دیگری غیر از پرسشنامه‌ها وجود دارد. ماده‌های مربوط به پرسشنامه‌های دل‌بستگی اغلب با ماده‌های پرسشنامه‌هایی همچون خودافشایی، وابستگی، اضطراب، حرمت خود و ... که جهت اندازه‌گیری سازه‌های مرتبط به دل‌بستگی طراحی شده است، همپوشانی دارد (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵). بر این اساس در مطالعه‌ی حاضر سعی بر این بوده که بر مبنای پارادایم دات‌پروب یک آزمون رایانه‌ای برای اندازه‌گیری توجه انتخابی نسبت به تصاویر مرتبط با دل‌بستگی ساخته و اعتباریابی شود.

● روش

مطالعه حاضر در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست جهت رواسازی "آزمون دات پروب"، پنجاه نفر از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی (۲۸ دختر و ۲۲ پسر با میانگین سنی ۲۳/۷۰) و پنج روان‌شناس متخصص در پژوهش شرکت داده شدند. در مرحله دوم ۱۶۱ نفر از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی (۷۶ مرد و ۸۵ زن با میانگین سنی ۲۱/۳۱) به نسخه اصلاح‌شده آزمون پاسخ دادند. روش انتخاب نمونه در هر دو مرحله به شیوه در دسترس بود.

□ الف. **مقیاس افسردگی، اضطراب و تنیدگی^۶ (DASS-21)**. لویباند (۱۹۹۵) به منظور تعریف و اندازه‌گیری سازه‌های اضطراب و افسردگی، "مقیاس افسردگی، اضطراب و تنیدگی" را ساختند. این مقیاس دربردارنده سه زیرمقیاس خودسنجی است که برای اندازه‌گیری حالات هیجانی منفی شامل افسردگی، اضطراب و تنیدگی طراحی شده است. از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا با استفاده از یک مقیاس پنج درجه‌ای میزان تجربه حالات مختلف طی هفته گذشته را مشخص کنند. مطالعات متعدد شواهد گوناگونی دال بر اعتبار و روایی قابل قبول این مقیاس ارائه کرده‌اند (لویباند، ۱۹۹۵؛ کرافورد و هنری، ۲۰۰۲). *صاحبی، سلاری و اصغری (۱۳۸۴)* این مقیاس را در نمونه ایرانی هنجاریابی کردند. اعتبار این مقیاس در مطالعه مذکور از طریق همسانی درونی و روایی آن با استفاده از تحلیل عاملی و روایی ملاک با اجرای هم‌زمان "سیاهه‌های افسردگی بک"، "اضطراب زورنگ" و تنیدگی ادراک‌شده تأیید شده است. همسانی درونی زیرمقیاس‌های DASS-21 با استفاده از آلفای کرونباخ چنین گزارش شده است: مقیاس افسردگی ۰/۷۷، مقیاس اضطراب ۰/۷۹ و مقیاس تنیدگی ۰/۷۸.

□ ب. **آزمون دات پروب^۷**. این تکلیف مبتنی بر الگوی نظری دات پروب (مک‌لئود و همکاران، ۱۹۸۶) توسط مؤلفین طراحی و ساخته شده است. در این نسخه به جای جفت واژه‌ها از تصاویری که دربردارنده صحنه‌های مرتبط با دلبستگی بوده استفاده شد. معدود مطالعاتی که اقدام به بررسی الگوی توجه انتخابی در ارتباط با سبک‌های دلبستگی نموده‌اند، معمولاً از جفت واژه‌ها و یا تصاویر چهره برای این منظور استفاده کرده‌اند. تصور بر آن است که تصاویر، علائم هیجانی را بهتر از واژه‌ها منعکس

می‌سازند چون واکنش به تصاویر بیش‌تر از واژه‌ها تحت تأثیر آمادگی زیست‌شناختی بوده و کم‌تر مورد شرطی‌سازی قرار گرفته است (برای مثال لی‌دکس، ۱۹۹۵). برخی مطالعات برای غلبه بر محدودیت فوق از تظاهرات چهره‌ای استفاده کرده‌اند (دویت و همکاران، ۲۰۰۸). کارگیری تصاویر چهره در سنجش دلبستگی نیز با محدودیت‌هایی مواجه خواهد بود. به‌طور طبیعی دلبستگی، مفهومی گسترده داشته و دربردارنده هیجان‌اتی پیچیده است که انعکاس آن با استفاده از تظاهرات چهره‌ای دشوار می‌نماید. با در نظر داشتن موارد فوق در مطالعه حاضر از تصاویری که نشان‌دهنده صحنه‌های مختلفی از روابط دوجانبه بود استفاده شد. از آن جایی که دلبستگی سازه‌ای پیچیده و چندبعدی است، استفاده از مجموعه محدودی از تصاویر احتمالاً تمام ابعاد آن را پوشش نخواهد داد. بر این اساس با مراجعه به پیشینه پژوهشی و بر حسب دیدگاه دو تن از صاحب‌نظران این حوزه که دارای مدرک دکترای روان‌شناسی بودند، زیرمقیاس‌های مختلفی برای سنجش دلبستگی تعریف شد. تصاویر در دو طبقه کلی مثبت و منفی قرار گرفت. مراقبت، روابط دوجانبه مثبت، روابط جمعی و خانوادگی مثبت و روابط عاشقانه در طبقه تصاویر مثبت مرتبط با دلبستگی و روابط منفی و مشاجرات خانوادگی، سوگ، سوءرفتار و تنبیه، طرد و تنهایی، و جدایی و خداحافظی در طبقه تصاویر منفی جای گرفت. چنان‌که پیداست، برخی از زیرمقیاس‌ها در بردارنده صحنه‌های تهدیدآمیز مرتبط با دلبستگی و برخی از آن مشتمل بر صحنه‌های خوشایندی بوده که نشان از روش روابط مثبت مرتبط با دلبستگی دارد. بر اساس طبقه‌بندی مذکور و با مراجعه به آرشیوهای مختلف و سایت‌های اینترنتی تصاویر متفاوتی تهیه شد.

در جست و جوی تصاویر سعی بر آن بود که هر تصویر به بهترین نحو منعکس‌کننده زیرمقیاس مربوط به آن تصویر خاص باشد. با بهره گرفتن از نظرات دو روان‌شناس و پس از چندین مرحله غربال‌گری، ۲۷۵ تصویر از بین تصاویر یادشده انتخاب شد. تصاویر انتخاب‌شده از لحاظ اندازه و وضوح گرافیکی همسان شدند. در مرحله بعد با گنجانیدن تصاویر در نرم‌افزار پاورپوینت از ۵۰ نفر از دانشجویان خواسته شد تا تصاویر را بر حسب دو بعد خوشایندی - ناخوشایندی (از ۱۰-

بیشترین میزان ناخوشایندی تا ۱۰+ بیشترین میزان خوشایندی) و میزان ارتباط هر تصویر با زیرمقیاس‌های مختلف دل‌بستگی (از ۰ کم‌ترین ارتباط تا ۱۰ بیشترین ارتباط) درجه‌بندی نمایند. ماگ، برادلی و کاتبرگ (۲۰۰۸) چنین الگویی را در درجه‌بندی تصاویر مختلف هیجانی به کار گرفته‌اند. آنان هر تصویر را بر حسب دو بعد ظرفیت هیجانی (خوشایندی - ناخوشایندی) و میزان برپایی (از آرام تا هیجان‌زده) درجه‌بندی نموده‌اند.

در پژوهش حاضر به جای بعد دوم بررسی میزان تناسب و ارتباط هر تصویر با دل‌بستگی مد نظر بود. بعد از احتساب نمره کلی هر تصویر، ۱۰۰ تصویر که بیشترین نمره را به خود اختصاص داده بودند انتخاب گردید (در بخش تصاویر مثبت تصاویری که مثبت‌ترین نمره را به دست آورده بودند و در بخش تصاویر منفی آن‌هایی که منفی‌ترین نمره را به خود اختصاص داده بودند برای بعد خوشایندی - ناخوشایندی انتخاب شدند). در مرحله‌ی بعد از پنج فرد که دارای مدرک دکترای روان‌شناسی بودند (سه مرد و دو زن) خواسته شد تا هر تصویر را بر حسب بعد دوم (میزان ارتباط هر تصویر با زیرمقیاس‌های مختلف دل‌بستگی) درجه‌بندی نمایند. سپس نمره اختصاص داده شده به هر تصویر محاسبه شد و در مجموع ۴۵ تصویر (از هر طبقه پنج تصویر) انتخاب شد. ۴۵ تصویر انتخاب‌شده با ۴۵ تصویر که بر اساس نظر دو روان‌شناس متخصص دربردارنده‌ی حالت هیجانی خاصی نبودند، جفت شده و در مجموع ۹۰ تصویر به منظور گنجاندن در تکلیف دات پروب انتخاب شد.

● نرم‌افزار

برنامه رایانه‌ای "دات پروب" با استفاده از نرم‌افزار AFFECT نوشته شد که به صورت تخصصی به منظور اجرای چنین تکالیفی طراحی شده است. در جهت طراحی این برنامه از شکل تغییر یافته آن استفاده شد که مراحل نمایش محرک‌ها در آن به صورت زیر است: ابتدا نقطه تثبیت (محلی که فرد در ابتدا می‌بایست به آن نگاه کند) به مدت ۳۰۰ میلی ثانیه در وسط صفحه نمایشگر به شرکت‌کننده نشان داده می‌شد. هم‌زمان با محو شدن نقطه تثبیت در بالا و پایین آن دو تصویر که یکی از آن‌ها خنثی و دیگری مرتبط با دل‌بستگی بود، ظاهر می‌شد. جایگاه بالا و پایین به صورت کاملاً

تصادفی تعیین می‌شد و از نظم خاصی تبعیت نمی‌کرد. پس از ۵۰۰ میلی ثانیه تصاویر محو می‌شد و یک نقطه بر حسب تصادف دقیقاً در جای یکی از تصاویر ظاهر می‌شد. از فرد خواسته می‌شد جایگاه نقطه را با فشار دادن دکمه متناسب بر روی صفحه کلید و در حداقل زمان ممکن مشخص نماید. چنانچه نقطه در جایگاه تصویر بالا قرار می‌گرفت می‌بایست پیکان بالا و در صورتی که در جایگاه تصویر پایین قرار می‌گرفت، پیکان پایین را فشار می‌داد. فرد برای انجام این تصمیم ۱۵۰۰ میلی‌ثانیه زمان داشت. پس از آن دوباره نوبت بعدی تکلیف با همان ترتیب گفته شده تکرار می‌شد. شرکت‌کنندگان پس از نمایش نقطه فرصت داشتند تا جواب خود را ثبت نمایند. آنچه مهم بود سرعت و صحت عکس‌العمل آن‌ها بود. سپس شانزده نوبت تمرینی که تصاویر آن هیچ ارتباطی با آزمون اصلی نداشتند، صرفاً جهت معرفی آزمون به فرد ارائه می‌شد. در صورت عدم وجود ابهام در نحوه انجام آزمون، با فشار دادن دکمه Enter توسط آزمایشگر، شرکت‌کنندگان به پاسخگویی به نسخه اصلی آزمون که دربردارنده ۱۸۰ نوبت آزمایشی بود، می‌پرداختند.

زمان واکنش نسبت به تصاویر و شاخص توجه انتخابی دو برونداد اصلی "آزمون دات پروب" می‌باشند. نمره توجه انتخابی فرد با کم کردن میانگین زمان نوبت‌های همخوان از میانگین زمان نوبت‌های ناهمخوان به دست می‌آید. نمره منفی نشان‌دهنده توجه انتخابی فرد به سمت محرک مورد نظر و نمره مثبت نشان‌دهنده پرت شدن توجه فرد از آن محرک می‌باشد. فرمول محاسبه نمره شرکت‌کنندگان به شکل زیر است:

نمره توجه = (شکل هدف بالا و نقطه بالا یا شکل هدف پایین و نقطه پایین) -

(شکل هدف بالا و نقطه پایین یا شکل هدف پایین و نقطه بالا) / ۲

تمام شرکت‌کنندگان با استفاده از یک رایانه با پردازشگر اینتل پنتیوم چهار ۲ گیگابایتی و یک نمایشگر ۱۷ اینچ سامسونگ مورد آزمون قرار گرفتند. به منظور تحلیل داده‌های پژوهش ابتدا نمرات آزمون رایانه‌ای دات پروب وارد نرم‌افزار اکسل شد و شاخص‌های توجه انتخابی برای هر شرکت‌کننده محاسبه گردید. در مرحله بعد شاخص‌های توجه همراه با داده‌های فرم‌ها وارد نرم‌افزار spss16 شده و مورد تحلیل قرار گرفت.

● یافته‌ها

در جدول ۱، میانگین نمرات اختصاص داده شده به ۴۵ تصویر مورد استفاده در آزمون دات پروب بر اساس نظر شرکت‌کنندگان پژوهش آمده است. درجه بندی تصاویر بر حسب میزان خوشایندی- ناخوشایندی و تناسب آن با زیرمقیاس‌های مختلف دل‌بستگی بر اساس دیدگاه ۵۰ تن از دانشجویان (تناسب ۱) و بر اساس دیدگاه پنج روان‌شناس متخصص (تناسب ۲) در این جدول قابل مشاهده است.

جدول ۱: میانگین نمرات اختصاص داده شده به تصاویر بر حسب خوشایندی- ناخوشایندی و تناسب هر تصویر با

دل‌بستگی

شماره تصویر	خوشایندی ناخوشایندی	تناسب ۱	شماره تصویر	تناسب ۲	خوشایندی ناخوشایندی	شماره تصویر	تناسب ۲	تناسب ۱	خوشایندی ناخوشایندی	شماره تصویر
۱	۸/۱۴	۸/۱۰	۱۶	۹	۷/۸۶	۸/۴۸	۹/۷۵	۳۱	۶/۹۴	۷/۵۴
۲	۷/۷۰	۷/۷۴	۱۷	۸/۷۵	۶/۰۴	۶/۸۸	۹	۳۲	۷/۶۴	۷/۲۸
۳	۷/۸۲	۷/۷۶	۱۸	۸/۷۵	۹/۰۸	۸/۹۲	۱۰	۳۳	۷/۴۰	۷/۴۰
۴	۷/۹۰	۷/۹۰	۱۹	۸/۵۰	۸/۵۴	۸/۴۸	۹/۷۵	۳۴	۷/۸۰	۷/۹۴
۵	۷/۸۶	۸/۳۴	۲۰	۹/۲۵	۸/۵۲	۹/۰۲	۹/۷۵	۳۵	۸/۰۴	۸/۰۸
۶	۸/۴۴	۸/۵۸	۲۱	۹	۶/۹۲	۷/۲۴	۷/۷۵	۳۶	۶/۴۴	۶/۰۲
۷	۸/۵۰	۸/۴۲	۲۲	۹	۶/۵۴	۴/۹۰	۷/۵۰	۳۷	۷/۴۰	۷/۲۴
۸	۸/۳۲	۸/۳۴	۲۳	۹	۵/۸۲	۶/۶۰	۸	۳۸	۷/۶۶	۸/۰۴
۹	۷/۷۰	۷/۷۲	۲۴	۸/۷۵	۷/۶۸	۵/۴۶	۷/۷۵	۳۹	۷/۴۰	۷/۲۴
۱۰	۷/۹۰	۸/۰۸	۲۵	۸/۷۵	۶/۷۲	۷/۸۰	۷/۷۵	۴۰	۶/۳۴	۵/۹۰
۱۱	۶/۳۲	۷/۷۰	۲۶	۸	۸/۷۴	۸/۴۶	۸/۷۵	۴۱	۶/۷۲	۷/۶۵
۱۲	۷/۲۰	۷/۹۸	۲۷	۹	۷/۷۸	۸/۲۴	۹/۲۵	۴۲	۷/۴۳	۸/۴۳
۱۳	۶/۸۰	۷/۸۸	۲۸	۸/۲۵	۷/۹۸	۸/۱۸	۸/۵۰	۴۳	۷/۱۰	۸
۱۴	۵/۱۶	۸/۰۶	۲۹	۷/۷۵	۸/۱۰	۷/۹۶	۸/۵۰	۴۴	۷/۷۵	۷/۵۰
۱۵	۶/۲۰	۷/۹۴	۳۰	۸/۷۵	۸/۲۰	۸/۶۰	۸	۴۵	۸/۱۰	۸/۳۵

به منظور بررسی رابطه بین شاخص توجه انتخابی و زیرمقیاس‌های افسردگی، اضطراب و تنیدگی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ آمده است. بر مبنای اطلاعات جدول ۲، رابطه بین زیرمقیاس اضطراب با شاخص توجه انتخابی به تصاویر مثبت معنادار می‌باشد. همچنین رابطه بین زیرمقیاس افسردگی و اضطراب با شاخص توجه انتخابی به تصاویر منفی نیز معنادار می‌باشد.

جدول ۲: ضریب همبستگی پیرسون بین شاخص توجه انتخابی و زیرمقیاس‌های افسردگی، اضطراب و تنیدگی

افسردگی	اضطراب	تنیدگی	
۰/۱۲	۰/۱۷*	۰/۱۲	توجه به تصاویر مثبت
۰/۲۵**	۰/۲۲**	۰/۱۶	توجه به تصاویر منفی

* ۰/۰۵ ** ۰/۰۱

جدول ۳، شاخص‌های توصیفی مربوط به زمان واکنش نسبت به محرک‌های مثبت و منفی مرتبط با دل‌بستگی طی نوبت‌های همخوان و ناهمخوان را نشان می‌دهد.

جدول ۳: میانگین زمان واکنش به تصاویر مرتبط با دل‌بستگی طی نوبت‌های همخوان و ناهمخوان

زمان واکنش	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	تعداد
نوبت همخوان محرک مثبت	۴۷۴/۰۶	۶۱/۵۳	۳۵۹/۷۸	۷۷۶/۲۱	۱۶۱
نوبت ناهمخوان محرک مثبت	۴۶۶/۶۹	۶۱/۸۴	۳۴۶/۵۲	۷۵۱/۸۶	۱۶۱
نوبت همخوان محرک منفی	۴۶۹/۷۸	۵۹/۰۱	۳۵۰/۳۳	۷۶۶/۸۲	۱۶۱
نوبت ناهمخوان محرک منفی	۴۶۸/۴۳	۶۲/۰۶	۳۵۲/۹۳	۷۴۳/۵۸	۱۶۱

به منظور بررسی اعتبار آزمون دات پروب از آلفای کرونباخ و ضریب تنصیف استفاده شد که نتایج آن در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴: ضرایب اعتبار نوبت‌های همخوان و ناهمخوان آزمون دات پروب

شاخص‌ها	نوبت‌ها	آلفای کرونباخ	ضریب تنصیف
همخوان مثبت	۰/۹۶	۰/۹۲	۰/۹۲
ناهمخوان مثبت	۰/۹۲	۰/۸۴	۰/۸۴
همخوان منفی	۰/۹۰	۰/۸۲	۰/۸۲
ناهمخوان منفی	۰/۹۴	۰/۷۸	۰/۷۸

بررسی آماری، علاوه بر آمار توصیفی از تحلیل چند متغیری واریانس، تحلیل‌های واریانس یک راهه با آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. همچنان که در جدول ۴ مشاهده می‌شود اکثر ضرایب پایایی آزمون بالاتر از ۰/۸۰ و در حد قابل قبولی است.

● بحث و نتیجه گیری

○ هدف پژوهش حاضر ساخت و اعتباریابی یک آزمون جهت اندازه‌گیری توجه انتخابی نسبت به تصاویر مرتبط با دل‌بستگی بر مبنای پارادایم دات پروب بود. تاکنون در معدود پژوهش‌هایی که بررسی فرآیندهای شناختی در انواع خاص سبک‌های دل‌بستگی

را وجهه همت خود قرار داده‌اند، اقدامی در جهت تهیه محرک‌های مناسب و مرتبط با دلبستگی و در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف این سازه روان‌شناختی صورت نگرفته است. بر اساس اطلاعات ما پژوهش حاضر تنها مطالعه‌ای است که بعد از تهیه محرک‌های تصویری و درجه‌بندی آن بر اساس بار هیجانی و میزان ارتباط با ابعاد مختلف دلبستگی، توجه انتخابی افراد نسبت به محرک‌های تصویری را مورد ارزیابی قرار داده است. پژوهشگران مختلف در حوزه‌های پژوهشی دیگر از چنین رویه‌ای بهره گرفته‌اند (لانگ و همکاران، ۲۰۰۸). بر اساس گزارش لانگ و همکاران (۲۰۰۸) هر محرک ظرفیت هیجانی خاص خود را داشته باشد و برای ارزیابی دقیق توانایی‌های شناختی، مجموعه‌های مرتبط و همگنی از محرک‌ها مورد نیاز است. "مجموعه تصاویر عاطفی بین‌المللی"^۱ (IAPS)، نرم‌های عاطفی برای واژگان انگلیسی (ANEW)، و دیگر مجموعه محرک‌های هیجانی - شناختی در راستای هدف فوق تهیه شده‌اند. تصاویر به کار گرفته شده در مطالعه حاضر نیز بر اساس نظر ۵۰ شرکت‌کننده و سپس ۵ روان‌شناس متخصص به لحاظ میزان خوشایندی - ناخوشایندی و همچنین ارتباط هر تصویر با ابعاد مختلف دلبستگی درجه‌بندی شده و تصاویر حاوی بالاترین نمره انتخاب شدند. ۰ درجه‌بندی محرک‌های هیجانی بر مبنای میزان خوشایندی - ناخوشایندی تاریخیچه‌ای نسبتاً طولانی در پژوهش‌های روان‌شناختی دارد (ارتونی و همکاران، ۱۹۹۸). اعتقاد بر آن است که دانش انسان‌ها پیرامون هیجانات مختلف در قالب یک پیوستار از مثبت (حالت‌های خوشایند: عشق، سرخوشی و ...) تا منفی (حالت‌های ناخوشایند: خشم، ناراحتی، ترس و ...) سازمان یافته است (شیور و همکاران، ۱۹۸۶). مفهوم روایی بیانگر این است که ابزار اندازه‌گیری تا چه حد سازه موردنظر را می‌سنجد. نوعی از روایی که برای بررسی اجزای تشکیل‌دهنده یک ابزار به کار می‌رود، روایی محتوا است. چنانچه ماده‌های ابزار معرف ویژگی‌ها و مهارت‌های ویژه‌ای باشند که پژوهشگر قصد اندازه‌گیری آن را دارد، آزمون دارای روایی محتوایی بالایی خواهد بود. با توجه به مرحله‌رواسازی انجام شده بر اساس نظر شرکت‌کنندگان و متخصصین، مطالعه حاضر نیز می‌تواند مقدمات به وجود آمدن یک مجموعه با روایی بالا جهت اندازه‌گیری سوگیری‌های شناختی در دلبستگی را فراهم آورد.

○ به منظور بررسی اعتبار آزمون از ضریب آلفای کرونباخ و ضریب تنصیف استفاده گردید. همچنان که پیشتر اشاره شد تقریباً در تمام نوبت‌های همخوان و ناهمخوان ضرایب اعتبار بالا بوده که این امر حاکی از همسانی درونی بالای آزمون مورد نظر می‌باشد. هر چه آزمون انسجام درونی بیش‌تری داشته باشد، نمرات به دست آمده از شرکت‌کنندگان دارای اعتبار بیش‌تری خواهد بود. بالا بودن ضرایب اعتبار نشان‌دهنده این است که استفاده از میانگین زمان واکنش شاخص مناسبی جهت بررسی توجه انتخابی شرکت‌کنندگان نسبت به تصاویر مرتبط با دلبستگی است. این نتایج با یافته‌های حاصل از مطالعاتی که آزمون دات پروب را در حوزه اختلالات اضطرابی (کاسترو همکاران، ۲۰۰۵) و درد مزمن (دهقانی، خطیبی و پوراعتماد، ۱۳۸۸) به کار برده‌اند، همسو می‌باشد.

○ بررسی رابطه بین زیرمقیاس‌های مقیاس افسردگی، اضطراب و تنیدگی و شاخص توجه انتخابی در شرکت‌کنندگان پژوهش نشان داد که بین زیرمقیاس‌های "افسردگی" و "اضطراب" و میزان توجه به تصاویر مرتبط با دلبستگی رابطه وجود دارد. نمرات بالاتر در زیرمقیاس افسردگی با توجه بیش‌تر نسبت به تصاویر منفی همراه بود. اضطراب بالاتر هم با توجه انتخابی نسبت به تصاویر مثبت و هم منفی مرتبط با دلبستگی رابطه معنادار داشت. ارتباط مستقیم بین نمرات افسردگی و توجه انتخابی نسبت به تصاویر منفی را می‌توان به سوگیری توجه و حافظه بهتر افراد افسرده در مورد محرک‌های منفی مرتبط دانست (موری و همکاران، ۲۰۰۷). مادران افسرده تظاهرات هیجانی منفی کودک خود را بهتر شناسایی می‌کنند و به آن پاسخ متفاوتی نسبت به مادران سالم می‌دهند. این یافته در مورد اضطراب نیز شواهدی دارد. مادران مضطرب نیز تعامل چهره به چهره کمتری با کودک خود دارند (نیکل‌هارپر و همکاران، ۲۰۰۷؛ ماثوس و مک‌لئود، ۲۰۰۵). این یافته را می‌توان ناشی از اختلال شناختی افراد افسرده در پردازش محرک‌های دارای بار هیجانی مثبت دانست. نظریه‌های شناختی افسردگی بر این باورند که افراد افسرده تمایل به تفسیر محرک‌های مبهم به صورت منفی دارند و این سوگیری تفسیری نقش مهمی در ایجاد و دوام این بیماری دارد. افراد افسرده تفسیرهای منفی‌تری از موقعیت‌های اجتماعی مبهم دارند (بیورز و همکاران، ۲۰۰۹).

○ چنان که پیشتر اشاره شد، پاسخدهی شرکت‌کنندگان به ابزارهای عینی تحت تأثیر برخی نیروها قرار می‌گیرد. ابزارهای ضمنی کم‌تر از طریق این نیروها تحریف می‌شوند. تصور بر آن است که این ابزارها با بکارگیری کم‌ترین منابع توجهی و به نحو کارآمدتر عمل می‌کنند. ابزارهای خودگزارش‌دهی تنها نتیجه نهایی فرآیندهای پردازش اطلاعات و نه خود این فرایندها را پوشش می‌دهند (ادل‌اشتین، ۲۰۰۶). فرآیند توجهی و رفتاری از عملکرد یک شرکت‌کننده در پارادایم‌های آزمایشی‌ای که برای اندازه‌گیری فرآیندهای خودکار مرتبط با دلبستگی مناسب‌تراند، استنباط می‌گردد. در حالی که مطالعات پیشین اغلب بر روش‌های آماده‌سازی زیرآستانه‌ای متکی بوده‌اند، در مطالعه حاضر سعی بر آن بود که از ابزاری متفاوت استفاده شود که در آن از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود که آگاهانه به صفحه نمایشگر رایانه نگاه کنند و در یک موقعیت خاص پاسخ‌های خویش را ارائه نمایند. روشن است که هنگام استفاده از روش‌های آماده‌سازی زیرآستانه‌ای شرکت‌کنندگان از روند پردازش اطلاعات آگاه نیستند. اما استفاده از یک تکلیف دیداری آشکار، مستلزم بازتاب هشیارانه است که احتمالاً با پردازش سرنخ‌های مرتبط با دلبستگی تداخل کند. با این حال فعالیت و اثرات آن هنوز می‌تواند خودکار باشد چون واکنش به آن به نحو مؤثر و در غیاب قصد، آگاهی و کنترل هشیارانه رخ می‌دهد. نکته دوم این که مواردی که پیشتر ارائه شد ممکن است این تصور را به وجود آورد که ابزارهای خودگزارش‌دهی نمی‌توانند اطلاعاتی با روایی بالا پیرامون مفاهیم مرتبط با دلبستگی فراهم آورند. اما باید بر این نکته تأکید کرد که فرآیندها و بازنمایی‌های آشکار و ضمنی هر دو در نظم‌بخشی نظام دلبستگی نقش دارند، برای مطالعه پویایی‌های مربوط به دلبستگی هم به ابزارهای مستقیم (عینی) و هم غیرمستقیم (ضمنی) نیاز است.

یادداشت‌ها

- | | |
|----------------------------|-------------------------------------------|
| 1. internal working models | 2. overlearn |
| 3. relational schemas | 4. schema-like |
| 5. expectation-consistent | 6. Depression Anxiety Stress Scales |
| 7. Don-Probe Test | 8. International Affective Picture System |



پیوست

نمونه‌ای از تصاویر مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته شده است:



● منابع

- دهقانی، محسن، خطیبی، علی، پوراعتماد، حمیدرضا (۱۳۸۸). ساخت و اعتباریابی نسخه تجدیدنظرشده آزمون تصویری کاوش نقطه با استفاده از چهره‌های هیجانی به عنوان محرک. *مجله علوم رفتاری*، ۳ (۴)، ۲۷۰-۲۶۵.
- شهابی زاده، فاطمه؛ شهیدی، شهریار و مظاهری، محمد علی (۱۳۸۵). ادراک دلبستگی دوران کودکی و رابطه آن با دلبستگی به خدا در بزرگسالی، *مجله روانشناسی*، ۱۰ (۳)، ۴۴۰-۴۲۳.
- صاحبی، علی، اصغری، محمدجواد و سالاری، راضیه سادات. (۱۳۸۴). اعتباریابی مقیاس افسردگی، اضطراب و تنیدگی (DASS-21) در جمعیت ایرانی. *روانشناسان ایرانی*، ۵ (۴)، ۳۱۲-۲۹۹.
- مهدویان، علیرضا؛ عبداللهی، محمد حسین؛ کدیور، پروین و فرزاد ولی اله (۱۳۸۵). اثر توجه و علاقه به موضوع درسی بر حافظه آشکار و نهان دانشجویان، *مجله روانشناسی*، ۱۰ (۴)، ۴۸۴-۴۷۰.
- Alexander, K., Jodi, A., Quas, J., & Goodman, G. (2002). Theoretical advances in understanding children's memory for distressing events: The role of attachment. *Developmental Review*, 22, 490-519.
- Baldwin, M. W. (1995). Relational schemas and cognition in close relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 12, 547-552.
- Bargh, J. A., & Barndollar, K. (1996). Automaticity in action: The unconscious as repository of chronic goals and motives. In P. M. Gollwitzer & J. A. Bargh (Eds.), *The psychology of action* (pp. 457-471). New York: Guilford Press.
- Beevers, C., Wells, T., Ellis, A., & Fischer, K. (2009). Identification of emotionally ambiguous interpersonal stimuli among dyphoric and nondysphoric individuals. *Cognitive Therapy Research*, 33, 283-290.
- Bowlby, J. (1979). *The making and breaking of affectional bonds*. London: Tavistock.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and Loss. Vol. III: Loss: Sadness and depression*. Harper Collins: Basic Books.
- Collins, N. L., & Allard, L. M. (2001). Cognitive representations of attachment: The content and function of working models. In G. J. O. Fletcher & M. S. Clark (Eds.), *Blackwell handbook of social psychology: Vol. 2. Interpersonal processes* (pp. 60-85). United Kingdom: Blackwell Publishers.
- Crawford J. R. & Henry J. D. (2003). The Depression Anxiety Stress Scales (DASS): Normative data and latent structure in a large nonclinical sample. *British Journal of Clinical Psychology*, 42, 111-131.

- Dehghani, M., Sharp, L. & Nichols, M. K. (2003). Selective attention to pain-related information in chronic musculoskeletal pain patients. *Pain, 105*, 37-46.
- Dewitte, M. & De Houwer, J. (2008). Adult attachment and attention to positive and negative emotional face expressions. *Journal of Research in Personality, 42*, 498-505.
- Dewitte, M., De Houwer, J. Koster, E. H. W. & Buysse, A. (2007). What's in a Name? Attachment-Related Attentional Bias. *Emotion, 7*, 535-545.
- Edelstein, R. S. (2006). Attachment and emotional memory: Investigating the source and extent of avoidant memory deficits. *Emotion, 6*, 340-345.
- Edelstein, R. S., & Gillath, O. (2008). Avoiding interference: Adult attachment and emotional processing biases. *Personality and Social Psychology Bulletin, 34*, 171-181.
- Fazio, RH., & Olson, MA. (2003). Implicit measures in social cognition: Their meaning and use. *Annual Review of Psychology, 54*: 297-327.
- Fraley, R. C., & Waller, N. G., (1998). Adult attachment patterns: A test of the typological model. In J. A. Simpson & W.S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships* (pp.77-114). New York: Guilford Press.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*: 511-524.
- Kirsh, S. J., & Cassidy, J. (1997). Preschoolers attention to and memory for attachment-relevant information. *Child Development, 68*, 1143-1153.
- Koster, E. H. W., Verschuere, B., Crombez, G., & Van Damme, S (2005). Time-course of attention for threatening pictures in high and low trait anxiety. *Behaviour Research and Therapy, 43*, 1087-1098.
- Lang, P.J., Bradley, M.M., & Cuthbert, B.N. (2008). International Affective Picture System (IAPS): *Affective ratings of pictures and instruction manual*. Technical Report A-8. University of Florida, Gainesville, FL.
- Lange, R. T., Sullivan, K., & Clinton Scott, C., (2010). Comparison of MMPI-2 and PAI validity indicators to detect feigned depression and PTSD symptom reporting. *Psychiatry Research, 176*, 229-235.
- LeDoux, J.E. (1995). Emotion: Clues from the brain. *Annual Review of Psychology, 46*, 209-235.
- Lovibond, S. H. & Lovibond, P. F. (1995). *Manual for the Depression Anxiety Stress Scales*. Sydney: The Psychology Foundation of Australia Inc.
- MacLeod, C., Mathews, A., & Tata, P. (1986). Attentional bias in emotional disorders. *Journal of Abnormal Psychology, 95*, 15-20.
- Main, M. (1990). Parental aversion to infant-initiated contact is correlated with the parent's own rejection during childhood. In K.E. Barnard & T.B. Brazelton (Eds.), *The place of attachment in human behaviour* (pp.31-59). New York: Basic Books.

- Mathews, A., & McLeod, C. (2005). Cognitive vulnerability to emotional disorders. *Annual Review of Clinical Psychology, 1*, 167–195.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioural system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. *Advances in Experimental Social Psychology, 35*, 53-152.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2005). Attachment theory and emotions in close relationships: Exploring the attachment-related dynamics of emotional reactions to relational events. *Personal Relationships, 12*, 149-168.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. New York: Guilford Press.
- Murray, L., Cooper, P., Creswell, C., Schofield, E., & Scak, C. (2007). The effects of maternal social phobia on mother-infant interactions and infant social responsiveness. *Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines, 48*, 45–52.
- Nicol-Harper, R., Harvey, A. G., & Stein, A. (2007). Interactions between mothers and infants: Impact of maternal anxiety. *Infant Behavior & Development, 30*, 161–167.
- Ohman, A., Flykt, A., & Esteves, F. (2001). Emotion drives attention: Detecting the snake in the grass. *Journal of Experimental Psychology: General, 130*, 466–478.
- Ortony, A., Clore, G. L., & Collins, A. (1988). *The cognitive structure of emotions*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Shaver, P., Schwartz, J., Kirson, D., & O'Connor, C. (1987). Emotion knowledge: Further exploration of a prototype approach. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*, 1061–1086.
- Srull, T. K., & Wyer, R. S., Jr. (1986). The role of chronic and temporary goals in social information processing. In R.M. Sorrentino & E.T. Higgins (Eds.), *Handbook of motivation and cognition: Foundations of social behaviour* (pp. 503-549). New York: Guilford Press.
- Zeijlmans Van Emmichoven, I. A., Van Ijzendoorn, M. H., & Ruiters, C., & Brosschot, J. F. (2003). Selective processing of threatening information: Effects of attachment representation and anxiety disorder on attention and memory. *Development & Psychopathology, 15*, 219–237.

